

The Possibility of Recourse by the Contracting Party against the Undisclosed Principal under Iranian Law and Imami Jurisprudence

Ebrahim Abdipour Fard¹ , Saeed Khorshidi² 

1. Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: drabdipour1@gmail.com
2. Corresponding author, Law and Islamic Judiciary Complex, Islamic Seminary of Qom, Qom, Iran. E-mail: saeedkhorshidy@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2026 July 14

Revised: 2026 September 8

Accepted: 2026 October 7

Published online:

Keywords:

Undisclosed Principal,
Agency,
Imami Jurisprudence,
Iranian Law,
Agency Contract

ABSTRACT

The doctrine of the “undisclosed principal” is a pivotal concept in common law agency law, allowing a third party to sue an undisclosed principal despite the non-disclosure of the agency relationship during contract formation. Although this doctrine is not explicitly recognized in Iranian law, certain jurisprudential and legal constructs—such as agency (*wakalah*), sale on credit (*shira' fi al-dhimmah*), unauthorized transactions (*fuduli*), and ratification (*ijazah*)—offer potential frameworks for its consideration. Employing a descriptive-analytical method and comparative study, this research examines the possibility of establishing the undisclosed principal's contractual liability within the framework of Imami jurisprudence and Iranian statutes. Findings suggest that while predominant Imami views attribute contractual effects to the agent, specific perspectives in agency and credit sales permit a distinction between the apparent party and the actual beneficiary. Consequently, while full adoption remains inconsistent with traditional foundations, a modified application is defensible to uphold transactional security and good faith.

Cite this article: Khorshidi, Saeed, Abdipour fard, Ebrahim (2026). The possibility of Recourse by the Contracting party against the Undisclosed Principal under Iranian Law and Imami jurisprudence. *Academic Librarianship and Information Research*, 58 (X), 1-20. <http://doi.org/000000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press

DOI: <http://doi.org/0000000000000000000000>

امکان رجوع طرف قرارداد به اصل افشا نشده در حقوق ایران و فقه امامیه

ابراهیم عبدی پور فرد¹، سعید خورشیدی²

1. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: drabdipour1@gmail.com

2. نویسنده مسئول، مرکز تخصصی فقه و حقوق، مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی، حوزه علمیه قم، قم، ایران، ایران. رایانامه:

saeedkhorshidy@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	نظریه «اصیل افشا نشده» از مباحث کلیدی حقوق نمایندگی در نظام کامن‌لا است که بر اساس آن، ثالث می‌تواند علیه اصیل، با وجود عدم افشای رابطه نمایندگی در زمان انعقاد قرارداد، اقامه دعوا کند. اگرچه این نهاد در حقوق ایران به صراحت شناسایی نشده است، اما برخی ظرفیت‌های فقهی و حقوقی نظیر وکالت، خرید در ذمه، معامله فضولی و اجازه، امکان بررسی آن را فراهم می‌آورند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر فقه امامیه و مطالعات تطبیقی، امکان شناسایی مسئولیت قراردادی اصیل را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم رویکرد غالب در فقه امامیه مبنی بر انتساب آثار عقد به مباشر، برخی دیدگاه‌ها در مباحث وکالت و خرید در ذمه، امکان تفکیک میان طرف ظاهری و ذی‌نفع واقعی را میسر می‌سازد. در نتیجه، اگرچه پذیرش کامل این نظریه با مبانی سنتی سازگار نیست، اما با اتکا به اقتضائات امنیت معاملاتی و حسن‌نیت، پذیرش محدود و تعدیل شده آن قابل دفاع است.
کلیدواژه‌ها: اصیل افشا نشده، نمایندگی، وکالت، فقه امامیه حقوق ایران.	

استناد: خورشیدی، سعید؛ عبدی پور فرد، ابراهیم (1405). امکان رجوع طرف قرارداد به اصل افشا نشده در حقوق ایران و فقه امامیه.

حقوق خصوصی، 58 (1)، 1-20.

<http://doi.org/00000000000000000000000000000000>



© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه:

گسترش روابط تجاری، پیچیده‌تر شدن ساختارهای معاملاتی و افزایش نقش نمایندگان و واسطه‌ها در انعقاد قراردادها، موجب شده است که بسیاری از معاملات در عمل نه مستقیماً توسط اصیل، بلکه از طریق نمایندگان، کارگزاران و اشخاص واسط انجام گیرد. در چنین شرایطی، یکی از مسائل مهم حقوق قراردادها، تعیین شخصی است که در برابر طرف قرارداد مسئول شناخته می‌شود؛ به‌ویژه در فرضی که نماینده هنگام انعقاد قرارداد، وجود رابطه نمایندگی یا هویت اصیل را برای طرف مقابل افشا نمی‌کند. این وضعیت در حقوق کامن‌لا تحت عنوان «اصیل افشانشده»^۱ شناخته می‌شود و به موجب آن، در بسیاری از موارد، شخص اصیل علی‌رغم عدم حضور ظاهری در قرارداد، طرف رابطه قراردادی تلقی شده و ثالث می‌تواند مستقیماً علیه او اقامه دعوا نماید.

نظریه اصیل افشانشده یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق نمایندگی در نظام کامن‌لا به شمار می‌رود؛ زیرا از یک سو با اصل نسبی بودن قراردادها و اصل لزوم شناسایی طرف قرارداد در تعارض ظاهری قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، در راستای حمایت از اعتماد مشروع^۲ ثالث و حفظ امنیت معاملات توجیه می‌شود.

در حقوق ایران، اگرچه نهاد «اصیل افشانشده» به‌صورت مستقل و صریح مورد شناسایی قانون‌گذار قرار نگرفته است، اما برخی نهادهای حقوقی و فقهی همچون وکالت، معامله فضولی، خرید در ذمه، اجازه، ضمان و نمایندگی تجاری، پرسش‌هایی را درباره امکان پذیرش چنین نهادی مطرح می‌سازند. در نظام حقوقی ایران، اصل بر آن است که آثار قرارداد نسبت به شخصی ایجاد می‌شود که عقد را منعقد کرده یا نمایندگی او برای طرف مقابل آشکار بوده است. با این حال، در برخی روابط تجاری و قراردادی، اشخاصی وجود دارند که بدون افشای سمت نمایندگی، اقدام به انعقاد قرارداد به حساب

^۱ Undisclosed Principal

^۲ در حقوق تطبیقی، حمایت از اعتماد مشروع یکی از مبانی مهم حمایت از طرف حسن‌نیت در روابط قراردادی محسوب می‌شود (Cartwright, 2021: 241-244)

دیگری می‌کنند و همین امر این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا می‌توان اصیل پنهان را نیز در برابر ثالث مسئول دانست یا خیر.

اهمیت این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که نماینده فاقد توان مالی برای اجرای تعهد باشد یا ثالث با اعتماد متعارف به وضعیت قراردادی وارد معامله شده باشد. در چنین شرایطی، عدم امکان رجوع ثالث به اصیل واقعی ممکن است موجب ورود ضرر ناروا و تزلزل امنیت معاملاتی گردد. از سوی دیگر، پذیرش بی‌ضابطه مسئولیت اصیل افشانشده نیز می‌تواند با اصول بنیادین حقوق قراردادهای، از جمله اصل نسبی بودن قراردادهای و لزوم شفافیت در روابط معاملاتی، در تعارض قرار گیرد. از این رو، تعیین حدود و مبانی مسئولیت اصیل افشانشده در حقوق ایران و فقه امامیه، از اهمیت نظری و عملی قابل توجهی برخوردار است.

در فقه امامیه نیز اگرچه اصطلاح «اصیل افشانشده» به مفهوم رایج در حقوق کامن‌لا مطرح نشده است، اما در ابواب مختلف فقهی، به‌ویژه در مباحث وکالت، بیع فضولی، خرید در ذمه و معاملات نمایندگی، مباحثی مشاهده می‌شود که از حیث تحلیلی با این نظریه قابل مقایسه‌اند.

در ادبیات حقوقی ایران، موضوع نمایندگی و آثار آن در آثار مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است، اما مسئله مسئولیت اصیل افشا نشده در برابر طرف قرارداد، به‌ویژه از منظر فقه امامیه، کمتر به‌صورت مستقل و تحلیلی بررسی شده است. برخی پژوهش‌ها با تمرکز بر قواعد عمومی نمایندگی، حدود انتساب عمل نماینده به اصیل و آثار رابطه نمایندگی را بررسی کرده‌اند؛ برخی دیگر نیز در مطالعات فقهی - حقوقی، به مبانی نمایندگی و تفکیک میان اصیل و نماینده پرداخته‌اند. با این حال، این مطالعات عمدتاً مسئله حاضر را از حیث امکان رجوع مستقیم طرف قرارداد به اصیل افشا نشده و نسبت این حق با انتساب آثار عقد به اصیل مورد بررسی مستقل قرار نداده‌اند.

از این جهت، خلأ پژوهش حاضر صرفاً فقدان بحث درباره نهاد اصیل افشا نشده نیست، بلکه نبود تحلیل منسجم از رابطه میان سه مسئله «انتساب عقد به اصیل»، «حق رجوع مستقیم ثالث» و «مبنای مسئولیت نماینده» است. پژوهش حاضر با استفاده از مباحث فقه امامیه درباره خرید در ذمه،

وکالت و معاملات فضولی، و با تطبیق آنها با مبانی نظریه اصیل افشا نشده در حقوق کامن‌لا، درصدد است حدود امکان انتساب آثار قرارداد به اصیل و امکان رجوع مستقیم طرف قرارداد به وی را در حقوق ایران مشخص کند. بنابراین، وجه تمایز پژوهش حاضر در بررسی هم‌زمان مبانی فقهی و حقوقی این تفکیک و تحلیل آثار آن بر رابطه مسئولیت اصیل و نماینده است.

ارزش افزوده پژوهش حاضر صرفاً در طرح امکان پذیرش نظریه اصیل افشاشده در حقوق ایران نیست، بلکه در بازسازی مبنای فقهی و حقوقی حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل افشا نشده و تعیین حدود این رجوع است. در این راستا، نخست میان «انتساب آثار عقد به اصیل» و «حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل» تفکیک می‌شود؛ سپس آرای فقهای امامیه، از جمله صاحب مفتاح‌الکرامه، صاحب جواهر، میرزای قمی و محقق کرکی، نه صرفاً به عنوان مؤید، بلکه از حیث مبنای استدلال و نسبت آنها با ظهور عقد، قصد واقعی طرفین و حمایت از حقوق ثالث تحلیل می‌گردد. در ادامه، نقش متفاوت مواد ۱۹۶، ۱۹۸ و ۲۰۱ قانون مدنی در انتساب عقد و تعیین حدود رجوع ثالث بررسی می‌شود و در نهایت، رابطه مسئولیت اصیل و نماینده و امکان تخییری یا تضامنی بودن آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد ارائه معیاری منقح برای تفکیک موارد قابل انتساب به اصیل از مواردی است که صرف رابطه نمایندگی برای ایجاد حق رجوع مستقیم ثالث کافی نیست.

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای است و تلاش شده است با بررسی منابع فقهی، قوانین ایران و تحلیل تطبیقی با حقوق کامن‌لا، تصویری روشن از جایگاه و امکان پذیرش نظریه اصیل افشاشده در نظام حقوقی ایران ارائه شود.

ساختار بحث بدین ترتیب است که ابتدا، در بخش نخست، مفهوم اصیل افشا نشده و انواع نمایندگی مرتبط با آن تبیین و این نهاد از مفاهیم مشابه تفکیک می‌شود. سپس در بخش دوم، دیدگاه فقهای امامیه درباره امکان رجوع طرف قرارداد به اصیل افشا نشده بررسی و مبانی موافق و مخالف آن تحلیل می‌شود. در بخش سوم نیز با بررسی مقررات قانون مدنی و دیدگاه‌های حقوق‌دانان، امکان انتساب

آثار قرارداد به اصیل و حدود رجوع مستقیم طرف قرارداد به وی در حقوق ایران بررسی خواهد شد. در نهایت، یافته‌های حاصل از مباحث فقهی و حقوقی جمع‌بندی می‌شود.

1- مبانی نظری و ادبیات بحث:

1-1- تعریف اصیل افشا نشده و انواع نمایندگی

نخستین بار در سال ۱۹۴۳، ایده اقامه دعوی له و علیه اصیل و ثالث مطرح شد. این اندیشه ریشه در قاعده رومی «عمل نماینده در حکم عمل اصیل است»^۳ داشت. به تدریج، مخفی بودن نام اصیل در معامله امری عادی و بی‌اهمیت تلقی گردید و محاکم قاعده‌ای وضع کردند که به موجب آن اصیل می‌توانست مستقیماً ثمن را از ثالث مطالبه کند و ثالث نیز می‌توانست مستقیماً علیه اصیل اقامه دعوا کند. توجیه این قاعده این بود که: «اگر نماینده نتواند بهای کالا را بپردازد، کسی که از خرید آن نفع برده باید بها را بدهد»

این قاعده امروزه به عنوان ابزاری برای تسهیل و تسریع تجارت پذیرفته شده و اصیل غیر آشکار توانست وارد معاملات شده و جای خود را در حقوق عرفی^۴ باز کند.

در حقوق کامن لا، هنگامی که نماینده یا وکیل، نمایندگی خود را آشکار نمی‌کند و به عنوان اصیل، طرف معامله قرار می‌گیرد و هویت اصیل را پنهان می‌نماید، اصیل افشانشده محقق می‌شود که در برابر نمایندگی افشاشده قرار دارد.^۵ در حقوق کامن لا ضرورتی نیز وجود ندارد تا نماینده، مشخصات دقیق منوب عنه خود را افشا کند. چنانچه اوضاع و احوال نیز بیانگر عدم اصالت نماینده باشد، حتی در فرض عدم افشا اصیل، نمایندگی، افشاشده محسوب می‌شود. در حقوق انگلستان اعطای اختیار

³ Qui Facit Per alium, Facit Per se

⁴ Common Law

⁵ Disclosed Agency

اصیل به نماینده، مبنای مسئولیت اصیل در مقابل اشخاص ثالث است و با اعطای این اختیار، نماینده جانشین اصیل می‌شود ولی معامله او، معامله اصیل تلقی می‌شود. (قنوتی، 88:1388)

براساس نظریه اصیل افشانشده، زمانی که نماینده از طرف اصیل افشانشده، اقدام به معامله می‌کند، چنانچه از حدود اختیارات خود تجاوز نکند، می‌تواند با ارائه مستندات، انعقاد معامله برای اصیل را اثبات نماید. بر همین اساس، اصیل و ثالث نیز حق اقامه دعوا علیه یکدیگر را خواهند داشت. (Cheshire et al., 1986, p. 474)

اکثریت قاطع حقوقدانان، اتفاق نظر دارند که این نظریه برخلاف قاعده است؛ ولی در مبنا با هم متفاوت هستند. عده‌ای نظریه اصیل افشا نشده را بر مبنای مصلحت و نظم عمومی توجیه نموده‌اند. (Bowstead, 1985, p. 78) برخی آن را استثنائی را اصل نسبی بودن قراردادها تلقی کرده‌اند.⁶ برخی قائل به مطلوبیت تجاری داشتن این نظریه شده‌اند. (Fridman, 1986, pp. 228-229) عده‌ای نیز آن را بر مبنای انتقال⁷ توجیه نموده‌اند. عده‌ای ریشه این بحث را در موضوع عاملی⁸ جستجو کرده‌اند (Zweigert & Kötz, 1987, 229) و بعضی نیز مبنای آن را در نمایندگی غیر مستقیم یا نظریه حق العمل کاری می‌دانند. از مقایسه این دو وضعیت می‌توان دریافت که ویژگی متمایزکننده اصیل افشا نشده در حقوق کامن‌لا صرفاً وجود رابطه نمایندگی پنهان نیست، بلکه اثر این رابطه بر روابط خارجی و امکان ایجاد رابطه قراردادی مستقیم میان اصیل و ثالث است. به بیان دیگر، در این نظام، عدم افشای اصیل مانع از انتساب آثار قرارداد به وی و رجوع مستقیم ثالث به او نمی‌شود، مشروط بر آنکه رابطه نمایندگی و حدود اختیار نماینده احراز گردد. همین ویژگی است که اصیل افشا نشده را از نمایندگی غیرمستقیم متمایز می‌کند. در مقابل، مسئله اصلی در حقوق ایران آن است که آیا می‌توان چنین اثری را بدون وجود نص صریح و صرفاً بر مبنای قواعد مربوط به انتساب عقد و نمایندگی پذیرفت؛ مسئله‌ای که در ادامه با بررسی مبانی فقه امامیه و مواد قانون مدنی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

⁶ Ibid

⁷ Assignment

⁸ Factorage

2-1- تفاوت با مفاهیم مشابه:

برای تبیین دقیق نظریه اصیل افشا نشده، لازم است این نهاد از برخی مفاهیم مشابه تفکیک گردد.

الف) اصیل نیمه افشا شده⁹:

در اصیل نیمه افشا شده، شخص ثالث از وجود رابطه نمایندگی آگاه است، اما هویت دقیق اصیل برای او آشکار نیست. به عبارت دیگر، طرف قرارداد می‌داند که نماینده برای شخص دیگری اقدام می‌کند، ولی آن شخص را نمی‌شناسد. در مقابل، در فرض اصیل افشا نشده، ثالث اساساً از وجود رابطه نمایندگی اطلاع ندارد و نماینده را اصیل تلقی می‌کند (Reynolds, 2021, p. 8).

ب) اصیل فرضی یا غیر موجود¹⁰:

اصیل فرضی به موردی اطلاق می‌شود که شخصی به نمایندگی از فردی که وجود خارجی ندارد یا اساساً رابطه نمایندگی با وی برقرار نشده است، اقدام به انعقاد قرارداد می‌کند. در این فرض، نمایندگی فاقد مبنای معتبر حقوقی است؛ در حالی که در نظریه اصیل افشا نشده، رابطه نمایندگی واقعی و معتبر بوده و تنها از دید طرف قرارداد پنهان مانده است (DeMott, 2018, p. 147).

ج) اصیل خارجی¹¹:

اصیل خارجی به شخصی گفته می‌شود که در کشور دیگری اقامت یا تابعیت دارد و از طریق نماینده اقدام به معامله می‌کند. خارجی بودن اصیل به تنهایی موجب تحقق اصیل افشا نشده نیست؛ زیرا ممکن است هویت اصیل خارجی به طور کامل برای طرف قرارداد آشکار باشد. از این رو، معیار اصلی در نظریه اصیل افشا نشده، عدم افشای رابطه نمایندگی یا هویت اصیل است نه تابعیت یا اقامتگاه وی (Miller, 2020, p. 391).

⁹ Partially Disclosed Principal

¹⁰ Fictitious Principal

¹¹ Foreign Principal

(د) نمایندگی غیر مستقیم:

نماینده‌گی غیرمستقیم وضعیتی است که در آن نماینده به نام خود و به حساب دیگری معامله می‌کند و اصولاً رابطه قراردادی میان نماینده و شخص ثالث شکل می‌گیرد. هرچند این وضعیت از حیث ساختار عملی به اصیل افشا نشده نزدیک است، اما در حقوق کامن‌لا یکی از ویژگی‌های اصلی نظریه اصیل افشا نشده، امکان رجوع مستقیم شخص ثالث به اصیل پس از کشف هویت او است؛ امری که در نمایندگی غیرمستقیم به صورت مطلق پذیرفته نشده است (Restatement (Third) of Agency, §6.03; Reynolds, 2021, p. 352).

2- بررسی فقهی امکان رجوع به اصیل افشا نشده:

در فقه امامیه به صورت مستقیم به موضوع اصیل افشا نشده پرداخته نشده است و به همین دلیل باید مبانی آن را در میان ابواب مختلف فقهی جستجو نمود. در میان این ابواب می‌توان به باب وکالت، خرید در ذمه و همچنین مباحث عقد فضولی اشاره کرد که فقها در ضمن این مباحث، به فرضی که در آن شخص نماینده یا عامل به نیابت از مالک عملی انجام می‌دهد و نام مالک را افشا نمی‌کند، توجه کرده‌اند. در این نگاره قصد نگارندگان بر تفکیک ابواب مختلف در پرداختن به این موضوع نیست بلکه ابتدا نظرات فقها را ذکر کرده و سپس با بررسی نظرات در پی یافتن امکان پذیرش رجوع به اصیل افشا نشده در فقه امامیه خواهیم بود.

صاحب مفتاح الکرامه در بحث از «اشری فی الذمه» قائل به این هستند که چنانچه نماینده یا وکیل، خرید را مطلق انجام دهند و نام مالک را ذکر نکنند، معامله برای خودشان لازم و صحیح است. (حسینی عاملی، 1419، ج 7: 461) ایشان بین دو حالت تمایز قائل می‌شوند: 1- سکوت از تسمیه (عدم افشای هویت اصیل) 2- در فرض تسمیه (افشای هویت اصیل)

در حالت اول ایشان معامله را برای نماینده یا وکیل، واقع می‌دانند و ظاهر کلام ایشان دلالت بر این دارد که ثالث عمدتاً حق رجوع به نماینده را دارد نه اصیل. در حالت دوم نیز ایشان معامله منعقد را، معامله فضولی می‌دانند که موقوف بر اجازه اصیل است و در صورت عدم اجازه، حکم به بطلان آن

می‌دهند. در واقع ایشان قائل به این هستند که در موارد عدم ذکر نام موکل یا اصیل، معامله ظاهراً برای وکیل یا نماینده واقع می‌شود و ثالث (طرف قرارداد) صرفاً حق رجوع به نماینده را دارد نه اصیل و چنانچه نیت نماینده برای وقوع معامله از جانب اصیل باشد، در صورت اجازه بعدی اصیل، آثار عقد به او منتقل خواهد شد.

ایشان البته در جای دیگر می‌فرمایند که چنانچه وکیل به نیابت از موکل و در ذمه او معامله کند (حتی بدون ذکر نام موکل)، عقد برای موکل منعقد می‌شود و ثالث یا طرف قرارداد در صورت امتناع موکل، حق رجوع به مال موکل و استیفای طلب خود را از طریق حاکم خواهد داشت. (حسینی عاملی، 1419، ج 7: 640) این نظر ظاهراً با مبانی فقهی مثل قاعده لاضرر سازگارتر است چرا که ثالث با حسن نیت مال خود را در اختیار نماینده قرار داده و نباید به واسطه پنهان بودن اصیل، متضرر شود. در تحلیل این دیدگاه باید میان دو مسئله تفکیک کرد: نخست، انتساب معامله به اصیل و دوم، حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل. در فرضی که نماینده بدون ذکر نام مالک معامله می‌کند، ظاهر عقد بر انتساب آن به مباشر دلالت دارد؛ اما در فرضی که معامله در ذمه موکل و به نیابت از او واقع شده است، امکان انتساب آثار عقد به اصیل نیز پذیرفته می‌شود. بنابراین، از دیدگاه صاحب مفتاح‌الکرامه، صرف عدم افشای اصیل برای اثبات حق رجوع مستقیم ثالث به او کافی نیست، بلکه باید نحوه انعقاد معامله و انتساب آن به اصیل احراز شود. بر این اساس، مبنای تفاوت دو فرض را باید در نحوه انتساب عقد و نه صرفاً در وجود یا عدم وجود رابطه نمایندگی جستجو کرد. از این تحلیل می‌توان دریافت که مبنای دیدگاه صاحب مفتاح‌الکرامه، بیش از آنکه صرف وجود رابطه نمایندگی یا قصد پنهانی اصیل باشد، به نحوه انتساب عقد و مفاد ظاهری آن در زمان انعقاد توجه دارد. بنابراین، در روابط خارجی، صرف وجود رابطه داخلی میان اصیل و نماینده برای ایجاد حق رجوع مستقیم ثالث کافی نیست و باید مبنای مستقلی برای انتساب تعهد به اصیل وجود داشته باشد. از این رو، این دیدگاه میان وجود رابطه نمایندگی در روابط داخلی و آثار آن در برابر ثالث تفکیک ایجاد می‌کند.

مرحوم صاحب جواهر در بحث از اختیار عامل در نوع معامله در صورت اطلاق قرارداد قائل به این هستند که بر عامل واجب است که خرید را با عین مال انجام دهد و در غیر این صورت اگر خرید را

به ذمه مالک انجام دهد، بیع صحیح نخواهد بود مگر اذن در این امر داشته باشد ولو اذن لاحق. ایشان در ادامه می‌فرمایند چنانچه عامل، نام مالک را بگونه‌ای ذکر نکرده باشد که با بیع بفهمد که معامله برای مالک است، در این صورت، ثمن به ظاهر بر ذمه خود عامل قرار می‌گیرد؛ هرچند این امر در واقع و نفس الامر فاسد و بی اعتبار است. (صاحب جواهر، 1421، ج 13: 607)

نتیجه‌ای که از قول صاحب جواهر در بحث از این موضوع می‌توان گرفت این است که در فرضی که عامل، مالک یا اصیل را به نحوی معرفی نکرده باشد که طرف معامله بفهمد معامله برای او منعقد شده است نه عامل، تعهد ظاهراً متوجه خود عامل است نه اصیل. اصیل افشا نشده اصولاً طرف عقد محسوب نمی‌شود مگر اینکه اذن خاصی در معامله به ذمه داده باشد یا بعداً اجازه و تنفیذ کند و یا قرائن نشان دهد معامله حقیقتاً برای او منعقد شده است. تعبیر ظاهراً در عبارت صاحب جواهر بیانگر این است که در ظاهر حقوقی و بر برابر ثالث، عامل مسئول است اما در واقع ممکن است رابطه خاص و داخلی بین عامل و اصیل وجود داشته باشد. بر مبنای کلام صاحب جواهر، اصل بر عدم پذیرش مسئولیت مستقیم اصیل افشا نشده در برابر ثالث است، مگر آنکه دلیل یا مبنای مستقلاً برای انتساب تعهد به اصیل وجود داشته باشد.

تحلیل دیدگاه صاحب جواهر نشان می‌دهد که مبنای اصلی ایشان، اصالت ظاهر در روابط قراردادی است؛ بدین معنا که آثار عقد به شخصی منصرف می‌شود که خطاب عقد متوجه او بوده است، نه شخصی که صرفاً در پس رابطه قراردادی قرار دارد. این رویکرد هرچند با اصل ثبات و لزوم روابط معاملاتی سازگار است، اما ممکن است در مواردی حمایت از ثالث با حسن نیت را تضعیف نماید؛ به‌ویژه در فرضی که ثالث با اعتماد متعارف به وضعیت ظاهری قرارداد اقدام به معامله کرده باشد.

میرزای قمی نیز در جامع الشتات در بحث از «شرا فضولی» سه فرض را مطرح می‌نماید:

الف) خرید با مال غیر: که در این صورت معامله، فضولی است و با اجازه مالک صحیح و نافذ خواهد بود و بدون اجازه مالک، باطل است.

ب) خرید در ذمه غیر با تصریح به نام او: که در این فرض اگر اصیل اجازه ندهد، عقد از اساس باطل است و مباشر نیز ملتزم نخواهد شد؛ چرا که مباشر قصد معامله برای خود را نداشته است و العقود تابعه للقصود

ج) خرید در ذمه خود با نیت معامله برای دیگری بدون افشای او: یعنی مباشر در ظاهر برای خود معامله می‌کند ولی در باطن قصد دارد معامله برای دیگری باشد. در این فرض که در واقع فرض موردنظر ما در این نگارش است، میرزای قمی قائل به این هستند که در برابر ثالث یا طرف قرارداد، فقط مباشر یا عامل، طرف قرارداد است نه اصیل یا مالک، چرا که خطاب عقد متوجه او بوده است و طرف معامله مکلف به کشف نیت پنهانی نیست. از ظاهر این تحلیل میتوان چنین استفاده کرد که میرزای قمی رجوع مستقیم ثالث به اصیل افشانشده را نپذیرفته‌اند.

د) خرید در ذمه غیر: فرض آخری که میرزای قمی مطرح می‌کنند این است که احتمال می‌دهند که اگر کسی در ذمه غیر، معامله کند، با اجازه اصیل بتوان آن را تصحیح نمود. میرزای قمی در واقع اصل امکان الحاق عقد به اصیل را رد نمی‌کنند اما الحاق این عقد را مبتنی بر اجازه می‌دانند نه صرف وجود اصیل پنهان. (میرزای قمی، 1371، ج 2: 303)

در جمع‌بندی نظر میرزای قمی می‌توان اینگونه گفت که در فرض عدم افشای نام اصیل، اصل بر انصراف عقد به مباشر است و ثالث نیز تکلیفی به توجه به قصد باطنی مباشر ندارد؛ اما چنانچه اصیل اجازه دهد، امکان الحاق آثار عقد به او وجود دارد.

دیدگاه میرزای قمی از این جهت اهمیت دارد که میان «قصد باطنی مباشر» و «ظاهر رابطه قراردادی» تفکیک می‌کند. ایشان با وجود پذیرش امکان تعلق واقعی آثار عقد به غیر، در روابط خارجی اصل را بر انصراف عقد به مباشر می‌دانند. این تحلیل به‌خوبی نشان می‌دهد که فقه امامیه، برخلاف حقوق کامن‌لا، در پذیرش نظریه اصیل افشانشده، بیش از آنکه بر اراده پنهان اصیل تکیه کند، بر ظاهر رابطه قراردادی و امنیت حقوقی طرف معامله توجه دارد. بنابراین، مبنای این دیدگاه، تقدم ظهور و خطاب

عقد بر قصد پنهانی مباشر است؛ مبنایی که در فرض عدم افشای اصیل، مسئولیت قراردادی مباشر را بر امکان رجوع مستقیم ثالث به اصیل مقدم می‌دارد.

مرحوم محقق کرکی در کتاب جامع المقاصد در بحث از متعلق وکالت فرضی را مطرح می‌نمایند که در آن موکل به وکیل می‌گوید: «برای من در ذمه خودت خرید کن» و ایشان این معامله را صحیح می‌دانند و انعقاد عقد در ذمه مباشر در حالی که آثار معامله برای موکل است، را ممکن می‌دانند. (محقق کرکی، 1414، ج 8: 209) در حقیقت ایشان میان «طرف ظاهری عقد» و «منتفع واقعی عقد» تفکیک قائل می‌شوند که از حیث تحلیلی، تا حد زیادی به مبنای نظریه اصیل افشا نشده نزدیک است.

هرچند این نظر موید مناسبی برای پذیرش این نظریه در فقه است، اما کماکان اختلاف جدی با نظریه اصیل افشا نشده در حقوق کامن لا دارد؛ چرا که محقق کرکی با وجود اینکه چنین ساختار قراردادی را ممکن و صحیح می‌دانند، اما بیان نمی‌کنند که ثالث یا طرف قرارداد می‌تواند مستقیماً علیه موکل طرح دعوا کند همانگونه که در کامن لا اصیل افشا نشده مستقیماً طرف قرارداد تلقی می‌شود و ثالث می‌تواند به او رجوع کند. مبنای این دیدگاه را می‌توان در پذیرش اثر نیابت در انتساب نتیجه معامله به موکل دانست؛ یعنی مباشرت وکیل در انعقاد عقد مانع از آن نیست که آثار معامله برای موکل تحقق یابد. با این حال، این مبنا تنها امکان انتساب عقد به موکل را اثبات می‌کند و از آن نمی‌توان بدون دلیل مستقل، حق رجوع مستقیم ثالث به موکل را نتیجه گرفت. بنابراین، دیدگاه محقق کرکی از حیث پذیرش تفکیک میان مباشر و اصیل واقعی با نظریه اصیل افشا نشده قرابت دارد، اما درباره حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل ساکت است.

علامه حلی نیز در تذکره در بیان احکام وکالت، بحثی را مطرح می‌کنند که بسیار نزدیک به نظریه مورد بحث این مقاله است. ایشان قائل به این می‌شوند که هرگاه خرید در ذمه انجام شود، معامله برای موکل محسوب می‌شود و ثمن بر عهده اوست. (علامه حلی، 1414، ج 15: 172) علامه، عقد را در ذمه مباشر می‌پذیرد ولی آثار عقد را برای موکل قرار می‌دهد و میان «طرف ظاهری عقد» و

«اصیل واقعی» تفکیک می‌نماید و این در واقع به ساختار نظریه اصیل افشا نشده بسیار نزدیک است، اما علامع تصریح نمی‌کنند که ثالث مستقیماً حق اقامه دعوا علیه اصیل افشا نشده را دارد که در حقیقت این نقطه افتراق نظر علامه با کامن لا است.

با این حال، دیدگاه علامه حلی و محقق کرکی نشان می‌دهد که فقه امامیه ظرفیت عبور نسبی از الگوی سنتی انتساب عقد صرفاً به مباشر را داراست. پذیرش امکان خرید در ذمه مباشر برای موکل، نوعی تفکیک میان «طرف ظاهری قرارداد» و «ذی‌نفع واقعی عقد» را نشان می‌دهد که از حیث تحلیلی، به نظریه اصیل افشاننده در حقوق کامن لا نزدیک است. هرچند فقهای امامیه این وضعیت را همچنان در قالب نهاد وکالت و نیابت تحلیل می‌کنند و نه در قالب شناسایی مستقیم اصیل افشاننده به‌عنوان طرف قرارداد.

علاوه بر مباحث مطرح شده در ابواب وکالت، خرید در ذمه و معاملات فضولی، برخی قواعد عام فقهی نیز می‌توانند در توجیه مسئولیت اصیل افشا نشده مورد استناد قرار گیرند.

نخست، قاعده لاضرر اقتضا می‌کند که اشخاص در نتیجه ساختارهای حقوقی و قراردادی متحمل زیان ناروا نشوند. در فرضی که ثالث با حسن نیت و بر مبنای اعتماد متعارف وارد معامله شده باشد، محروم نمودن وی از رجوع به اصیل واقعی، به ویژه در مواردی که نماینده توان اجرای تعهدات را ندارد، می‌تواند مصداق ورود ضرر غیرموجه باشد.

دوم، قاعده غرور نیز قابل استناد است. هرگاه شخصی با ایجاد ظاهری گمراه‌کننده موجب ورود دیگری به معامله گردد، در برابر زیان‌های ناشی از آن مسئول خواهد بود. در فرضی که اصیل عامدانه اجازه دهد نماینده بدون افشای هویت او اقدام به معامله نماید، می‌توان استدلال نمود که اصیل در ایجاد اعتماد ثالث نقش داشته و نباید از آثار آن مصون بماند.

سوم، بنای عقلا در روابط تجاری جدید مؤید حمایت از اعتماد مشروع طرف معامله است. عرف تجاری معاصر غالباً بر حمایت از شخصی استوار است که با حسن نیت و بر اساس ظواهر متعارف وارد رابطه

قراردادی شده است. از این منظر، امکان رجوع به اصل افشا نشده در موارد خاص می‌تواند با بنای عقلا نیز سازگار تلقی گردد.

در مقابل، ممکن است به قاعده اقدام استناد شود و گفته شود که ثالث با اراده خویش وارد معامله شده است؛ لیکن به نظر می‌رسد در فرضی که ثالث راه متعارفی برای شناسایی اصل نداشته باشد، استناد به قاعده اقدام برای محروم نمودن وی از حمایت حقوقی موجه نخواهد بود.

بررسی متون فقه امامیه نشان می‌دهد که اگرچه فقها به صورت مستقیم نظریه اصل افشا نشده را به مفهوم رایج در حقوق کامن لا مطرح نکرده‌اند، اما در برخی مباحث، به‌ویژه خرید در ذمه و وکالت، امکان تفکیک میان شخص مباشر و شخصی که آثار معامله برای او تحقق می‌یابد، پذیرفته شده است. در مقابل، در فرض عدم افشای اصل و انعقاد معامله به نام مباشر، دیدگاه‌هایی مانند نظر میرزای قمی و صاحب جواهر بر اهمیت ظاهر عقد و انتساب تعهد به مباشر تأکید دارند. بنابراین، مبانی فقهی موجود را نمی‌توان دلیل بر پذیرش مستقیم و مطلق حق رجوع ثالث به اصل افشا نشده دانست؛ بلکه این مبانی ظرفیت بررسی امکان انتساب آثار عقد به اصل در برخی فروض را فراهم می‌کنند. تعیین امکان رجوع مستقیم ثالث به اصل، در نهایت، نیازمند بررسی قواعد حقوقی و مقررات قانون مدنی است. بنابراین، حاصل بررسی این آراء را نمی‌توان پذیرش یا رد مطلق نظریه اصل افشا نشده دانست؛ بلکه نقطه مشترک مهم در آنها، امکان تفکیک میان شخصی است که عقد در ظاهر به او منسوب است و شخصی که آثار واقعی معامله برای حساب او ایجاد می‌شود. با این حال، از این تفکیک به‌تنهایی نمی‌توان حق اقامه دعوای مستقیم ثالث علیه اصل را نتیجه گرفت و برای چنین رجوعی باید مبنای مستقلی برای انتساب تعهد به اصل احراز شود.

3- بررسی حقوقی امکان رجوع به اصل افشا نشده:

در حقوق قراردادهای، اصل بر این است که عقد و آثار آن متوجه متعاقدين باشد. این اصل در ماده ۲۳۱ قانون مدنی نیز بازتاب یافته است؛ با این حال، در مسئله حاضر باید میان اصل نسبی بودن قراردادهای و قواعد مربوط به تعیین شخصی که معامله برای او واقع شده است تفکیک کرد. ماده ۱۹۶ قانون

مدنی اینطور بیان میکند: «کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است، مگر این که در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود». ماده ۱۹۶ قانون مدنی را می توان مهم ترین مستند قانونی در بررسی وضعیت اصیل افشانشده در حقوق ایران دانست. این ماده از یک سو اصل را بر انتساب معامله به شخص مباشر قرار داده و از سوی دیگر، با پیش بینی امکان اثبات خلاف، راه را برای انتساب آثار عقد به شخصی غیر از مباشر نیز باز گذاشته است. از این رو، تفسیر حدود و آثار این ماده نقش تعیین کننده ای در پاسخ به مسئله قابلیت رجوع طرف قرارداد به اصیل افشانشده دارد. با این حال، باید میان «انتساب معامله به اصیل» و «حق رجوع مستقیم طرف قرارداد به اصیل» تفکیک نمود. ماده ۱۹۶ در وهله نخست امکان انتساب معامله به شخصی غیر از مباشر را در صورت تصریح یا اثبات خلاف فراهم می کند، اما از این حکم به تنهایی نمی توان حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل افشا نشده را نتیجه گرفت. بنابراین، نقش این ماده در بحث حاضر، بیش از آنکه ایجاد مستقیم مسئولیت قراردادی برای اصیل باشد، فراهم کردن مبنای بررسی امکان انتساب آثار قرارداد به وی است. مطابق ظاهر ماده، اصل بر انتساب عقد به متعاملین است مگر تصریح به خلاف حین العقد یا اثبات خلاف آن بعد العقد؛ پس چنانچه کسی نیابت از دیگری عقد را منعقد کند و منوب عنه خود را فاش نسازد، عقد ملحق به خود اوست. حقوقدانان درباره این ماده بحث های مفصلی را مطرح می کنند. برخی نویسندگان حقوقی با تحلیل ماده ۱۹۶ قانون مدنی معتقدند مفاد این ماده صرفاً ناظر بر یک اماره قانونی در مقام اثبات است و نه بیان یک قاعده ماهوی مطلق. بر این اساس، هرچند در ظاهر، معامله به شخص مباشر منتسب می شود، اما هرگاه ثابت گردد وی به حساب و برای دیگری اقدام کرده است، انتساب آثار قرارداد به اصیل با مانع مفهومی مواجه نخواهد بود. (عبدی پور فرد، ۱۳۸۷: ۷۸) بعضی مثل دکتر لنگرودی قسمت اول این ماده را یک اماره نسبی می دانند که متکی بر غلبه است؛ زیرا غالباً کسانی که معامله می کنند به نفع خود و برای خود معامله می کنند و چنانچه در عقد تصریح نشود که معامله برای ثالث است، تمام تعهدات ناشی از عقد بر دوش عاقد متعهد است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۶۶) در این دوران روابط پیشرفت روابط اجتماعی ایجاب می کند که اشخاص بتوانند به نیابت از دیگری، معامله انجام دهند؛ به طوری که حاصل عمل نائب، متوجه منوب عنه شود. از اینجاست که قسمت اخیر ماده ۱۹۶ می گوید: «مگر

اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود». از این مجرا به قلمرو نمایندگی به طور اعم و وکالت و نیابت قراردادی به طور اخص می‌توان راه یافت. (کاتوزیان، 1366، ج 2: 50) قسمت اول ماده هم به ظاهر در مقام بیان این نیست که قانون مدنی ایران نهاد اصیل افشا نشده را نمی‌پذیرد بلکه ظاهراً به جهت حمایت از ثالث که طرف معامله خود را بشناسد، در مقام بیان ضرورت تصریح سمت است و اصلی را بیان نموده و بعد استثنائات بر آن اصل را ذکر کرده است.

ماده 231 قانون مدنی نیز اصل نسبی بودن قراردادها را بیان می‌کند و آثار عقد را اصولاً میان متعاملین و قائم‌مقام قانونی آنان جاری می‌داند. با این حال، ماده 196 در مقام تعیین شخصی است که معامله برای او محسوب می‌شود و از این حیث، امکان انتساب آثار معامله به شخصی غیر از مباشر را در صورت تصریح یا اثبات خلاف فراهم می‌کند؛ بنابراین، مفاد ماده 196 را باید از مسئله حق رجوع مستقیم ثالث به شخصی که اصیل واقعی شناخته می‌شود تفکیک کرد. با توجه به اصلی نسبی بودن باید گفت شخصی که ثالث است و در انعقاد قرارداد دخیل نبوده است، طرف قرارداد نیز محسوب نمی‌شود. ماده 219 قانون مدنی که در مقام بیان اصله اللزوم است، طرفین قرارداد را متعاملین و قائم‌مقام ایشان می‌داند. پس با این تفصیل می‌توان گفت کسی که به نمایندگی از دیگری قرارداد منعقد می‌کند، آن دیگری نسبت به قرارداد، ثالث محسوب نمی‌شود بلکه طرف عقد است. مبنای ماده 1212 قانون مدنی فرانسه نیز در تعریف طرف قرارداد این است که طرف قرارداد را کسی می‌داند که نفوذ عقد منوط به رضای اوست اما انشای عقد منحصر در قصد انشای او نیست و هرکسی می‌تواند عقد را نسبت به مال یا عمل یا شخص دیگری، مورد قصد انشای خود قرار دهد مانند قصد انشای فضول در معامله فضولی که به صورت غیرنافذ برای او محقق می‌شود و با تنفیذ بعدی ملحق به اصیل می‌شود. درست است که گاهی به نماینده یا فضول، طرف قرارداد گفته می‌شود، اما در واقع به نظر می‌رسد که چنین فردی طرف حقیقی معامله نیست و منوب عنه یا موکل یا اصیل طرف حقیقی معامله است. با وجود این، طرف حقیقی یا نهایی بودن اصیل از حیث انتساب آثار عقد، لزوماً به معنای وجود حق رجوع مستقیم ثالث به وی نیست. ممکن است عقد از نظر حقوقی برای اصیل واقع شده

باشد، اما برای تعیین اینکه ثالث می‌تواند اجرای تعهدات ناشی از آن را مستقیماً از اصیل مطالبه کند، باید آثار این انتساب در برابر ثالث نیز بررسی شود. از این رو، اصل نسبی بودن قراردادهای مانع مطلق انتساب عقد به اصیل نیست، اما در تعیین حدود حق رجوع ثالث همچنان باید مورد توجه قرار گیرد. در متون حقوقی تعریف جامع و کاملی از طرف قرارداد وجود ندارد و برای مشخص نمودن اینکه آیا اراده شخص می‌تواند عقد را انشا کند یا خیر، باید ابتدا طرف قرارداد را تعیین نماییم. (شهیدی، 1386: 93) با توجه به اینکه در حقوق ایران مبنای برخی عقود مثل نکاح بر تعهد نیست یا تعهد مبنای اصلی آن نیست، تعریف فوق نمی‌تواند جامع باشد. از طرفی مانعیت تعریف فوق نیز قابل خدشه است؛ چرا که با در نظر گرفتن تعهد به نفع ثالث و افشا شدن نمایندگی طرف عقد پس از عقد، با اینکه ثالث طرف قرارداد نیست، اما پس از این آشکار شدن نمایندگی، طرف قرارداد محسوب خواهد شد و چنین کسی را با اینکه حقیقتاً طرف عقد نبوده است، داخل در حوزه تعریف طرف قرارداد می‌کنند. (شهیدی، 1386: 93) ایشان مستنبط از ماده 196 اعتقاد دارند که چنانچه هنگام انشا به اینکه عقد برای دیگری منعقد می‌شود، تصریح نشود ولی بعداً اثبات شود که مقصود انشا کننده شخص دیگری بوده است، معامله برای وی محسوب می‌شود. برداشت مبتنی بر اراده واقعی، زمینه پذیرش محدود نظریه اصیل افشانشده را در حقوق ایران فراهم می‌سازد. بر اساس این تحلیل، هر چند نماینده در ظاهر طرف قرارداد محسوب می‌شود، اما در صورتی که احراز گردد وی در حدود اختیار و به حساب اصیل اقدام کرده است، می‌توان آثار عقد را به اصیل نیز تسری داد. باین حال، این امر نباید موجب تضییع حقوق طرف قرارداد یا نادیده گرفتن اعتماد مشروع وی گردد. در مقابل برخی حقوقدانان معتقدند اثبات معامله به نمایندگی از دیگری صرفاً در روابط فی‌مابین نماینده و اصیل موثر است و در روابط میان نماینده‌ای که به نام خود معامله کرده با طرف عقد، موثر نیست. (کاتوزیان، 1382، ج 4: 192) دیدگاه مزبور اگرچه با ملاحظات مربوط به امنیت معاملات و حمایت از اعتماد مشروع طرف قرارداد هماهنگ است، اما نمی‌تواند به تنهایی پاسخگوی تمام فروض نمایندگی مخفی باشد. به‌ویژه در مواردی که وجود رابطه نمایندگی و انتساب واقعی معامله به اصیل محرز گردد، اصرار بر محدود ساختن آثار عقد به شخص مباشر ممکن است با واقعیت اقتصادی و حقوقی رابطه قراردادی ناسازگار باشد.

دکتر کاتوزیان در بحث از مسئله نمایندگی، قائل به این هستند که نباید موکل را در عقد، به عنوان ثالث برشمرد یا اثر عقد نسبت به او را تجاوز از اصل نسبی بودن قرارداد، پنداشت. ایشان در این فرض عقد را برای قائل هستند که عقد به نمایندگی و برای موکل بسته می‌شود و نتیجه پیروی از مفاد تراضی است و اثر نیابت را در این می‌دانند که قانون، موکل را اصیل و طرف عقد می‌شناسد نه بیگانه و ثالث و در مورد نمایندگی قانونی و قضایی نیز همین نظر را دارند. عقدی که به وکالت بسته می‌شود از نظر ایشان، زاده تراضی نماینده است و نباید نماینده را پیامبر و واسطه بیان اراده موکل دانست؛ ولی اثر عقد به نماینده نمی‌رسد و فقط در حقوق موکل اثر دارد. (کاتوزیان، 1401: 173)

اینکه وکیل در واقع برای موکل خود معامله می‌کند، خللی به صحت عقد وارد نمی‌کند؛ چرا که اولاً در این نوع از قراردادها، طرفین عقد عناصر اصلی عقد به حساب نمی‌آیند و در قلمرو قصد انشا قرار نخواهند گرفت و ثانیاً اگرچه تصور متعامل خلاف واقع و اشتباه است و گمان می‌کند با خود وکیل معامله می‌کند، ولی در این نوع از قرارداد، شخصیت طرف علت عمده عقد نیست و اشتباه در مورد آن، اساسی و موجب بطلان عقد نیست. (امامی، 1372، ج 2: 264)

بعضی از حقوق دانان، چنین موردی را که تصور متعامل بر این بوده که عاقد، طرف اصلی عقد است و بعد تصورش خلاف واقع درمی‌آید، به علت عمده بودن شخصیت طرف عقد در عقود مثل نکاح که شخصیت طرفین علت عمده عقد است، اشتباه اساسی قلمداد می‌نمایند و براساس ماده 201 قانون مدنی قول به بطلان چنین عقدی می‌کنند و مستند نظر خود را نیز قول عده‌ای از فقها می‌دانند که در چنین عقود، عقد را به دلیل عدم تطابق ایجاب و قبول باطل می‌دانند. (عبدی پورفرد، 1387: 79) از این جهت، ماده ۲۰۱ قانون مدنی در مسئله حاضر نقشی متفاوت از ماده ۱۹۶ دارد. این ماده مستقیماً ناظر به مسئولیت اصیل افشا نشده نیست، بلکه اهمیت شخصیت طرف معامله و تأثیر آن بر اعتبار عقد را در فرض اشتباه مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین، چنانچه شخصیت نماینده یا مباشر علت عمده انعقاد قرارداد باشد، صرف احراز رابطه نمایندگی برای انتساب آثار عقد به اصیل نخواهد بود. در نتیجه، ماده ۲۰۱ از جمله عواملی است که حدود امکان انتساب آثار عقد به اصیل افشا نشده را مشخص می‌کند، نه مستندی مستقل برای اثبات حق رجوع ثالث به وی.

مطابق برداشت از قانون مدنی باید گفت تصریح به هویت موکل ضروری دانسته نشده است و از شرایط صحت عقد نیست و عدم ذکر آن در عقود که شخصیت طرفین علت عمده عقد نیست، خللی به صحت عقد وارد نمی‌کند لکن در صورت عدم تصریح، مطابق ماده 196 معامله برای وکیل است. با این حال منطبق حقوقی اقتضا می‌کند که در صورت خواست متعامل، وکیل باید هویت موکل خود را فاش کند تا متعامل بتواند حقوق خود را از اصیل مطالبه کند و در صورت ضرورت علیه او اقامه دعوا نماید. (عبدی پور فرد، 86:1387) در کنار ماده ۱۹۶، ماده ۱۹۸ قانون مدنی نیز از حیث تبیین آثار معامله‌ای که توسط وکیل انجام می‌شود، قابل توجه است. این ماده نشان می‌دهد که مباشرت وکیل در انعقاد معامله، در صورت وجود وکالت، مانع از تحقق آثار معامله برای موکل نیست. از این حیث، ماده ۱۹۸ مؤید امکان انتساب آثار معامله وکیل به اصیل است؛ با این حال، همانند ماده ۱۹۶، از آن نمی‌توان به تنهایی حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل افشا نشده را استنباط کرد. زیرا مسئله مورد بحث صرفاً انتساب عقد به اصیل نیست، بلکه تعیین این امر نیز هست که آیا ثالث در فرض عدم اطلاع از رابطه نمایندگی می‌تواند مستقیماً اجرای تعهدات قراردادی را از اصیل مطالبه کند.

در تأیید امکان پذیرش محدود مسئولیت اصیل افشا نشده در حقوق ایران، می‌توان به مجموعه‌ای از مبانی حقوقی نیز استناد نمود. نخست آنکه ماده ۱۹۶ قانون مدنی، علی‌رغم آنکه در صدر خود اصل را بر انتساب معامله به مباشر قرار داده است، در قسمت پایانی با عبارت «یا بعد خلاف آن ثابت شود» امکان انتساب آثار عقد به شخصی غیر از مباشر را نیز به رسمیت شناخته است. از این رو، هرگاه احراز شود که شخصی در حدود اختیار و به حساب دیگری اقدام کرده است، صرف عدم افشای هویت اصیل را نمی‌توان مانع مطلق انتساب آثار قرارداد به وی دانست.

افزون بر این، در نظریه عمومی نمایندگی نیز اصیل شخصی است که آثار نهایی عقد به او باز می‌گردد. چنان‌که برخی حقوقدانان تصریح نموده‌اند، موکل را نباید نسبت به قرارداد شخص ثالث تلقی کرد، بلکه او طرف حقیقی رابطه قراردادی است؛ هرچند اراده انشایی از سوی نماینده اعلام شده باشد (کاتوزیان، 1401: 173). از این منظر، احراز رابطه نمایندگی می‌تواند مبنایی برای تسری آثار قرارداد به اصیل فراهم آورد.

همچنین ملاحظات مربوط به حمایت از اعتماد مشروع طرف قرارداد و عدالت قراردادی نیز مؤید چنین برداشتی است. در بسیاری از روابط تجاری، اصل از منافع اقتصادی قرارداد بهره‌مند می‌شود و در عین حال هویت او برای طرف قرارداد پنهان باقی می‌ماند. در چنین شرایطی، محروم ساختن کامل طرف قرارداد از امکان رجوع به اصل، همواره با انصاف قراردادی و اقتضائات روابط تجاری نوین سازگار به نظر نمی‌رسد. در حقوق تطبیقی نیز تأکید شده است که عدم افشای اصل لزوماً مانع انتساب آثار قرارداد به وی نیست و معیار اصلی، وجود اختیار نمایندگی و انتساب واقعی معامله به اصل است (Cartwright, 2021: 241-244؛ Reynolds, 2021: 352-357).

بر این اساس، هرچند حقوق ایران نهاد مستقلی تحت عنوان اصل افشا نشده نمی‌شناسد، اما از مجموع قواعد مربوط به نمایندگی، ماده ۱۹۶ قانون مدنی، حاکمیت اراده و ملاحظات عدالت قراردادی می‌توان ظرفیت پذیرش محدود مسئولیت قراردادی اصل افشا نشده را استنباط نمود.

با این تفصیل، پرسش اصلی در نظریه اصل افشانده آن نیست که قرارداد در واقع برای چه کسی منعقد شده است، بلکه مسئله اساسی، امکان مراجعه مستقیم طرف قرارداد به اصل پنهان و مطالبه حقوق قراردادی از وی است. در حقوق ایران نص صریحی در این خصوص وجود ندارد و بنابراین نمی‌توان صرف احراز رابطه نمایندگی را برای اثبات حق رجوع مستقیم ثالث به اصل کافی دانست. از مجموع مباحث پیشین می‌توان گفت که هرگاه انتساب واقعی معامله به اصل احراز شود، اصل نسبی بودن قراردادها مانع مطلق بررسی امکان رجوع به وی نخواهد بود؛ با این حال، حدود این رجوع باید با توجه به مبنای تعهد، نحوه انعقاد قرارداد و حقوق طرف قرارداد تعیین شود.

با این حال، پذیرش امکان رجوع به اصل افشا نشده، به‌خودی‌خود به معنای نفی مسئولیت نماینده یا ایجاد مسئولیت تضامنی میان اصل و نماینده نیست. در فرضی که نماینده در حدود اختیار خود اقدام کرده باشد، باید میان انتساب آثار عقد به اصل و مبنای مسئولیت نماینده در برابر ثالث تفکیک نمود. از این رو، نمی‌توان بدون وجود نص یا مبنای مستقل، رابطه میان مسئولیت اصل و نماینده را تضامنی دانست. همچنین، صرف پذیرش امکان رجوع به اصل به معنای ایجاد حق انتخاب نامحدود

میان اصیل و نماینده نیست؛ بلکه امکان رجوع به هر یک باید بر اساس مبنای تعهد و حدود انتساب آثار عقد به وی تعیین شود. بنابراین، در حقوق ایران، مسئولیت اصیل و نماینده را نمی‌توان به‌طور کلی تخییری یا تضامنی دانست و تعیین رابطه میان آنها تابع اوضاع و احوال و مبنای حقوقی هر فرض خواهد بود.

نتیجه‌گیری:

مطالعه منابع فقه امامیه نشان داد که فقها در فرضی که شخصی به نام خود ولی به حساب دیگری معامله می‌کند، رویکرد یکسانی اتخاذ نکرده‌اند. مشهور فقها در مواردی که نماینده هنگام معامله نام اصیل را ذکر نکرده است، آثار ظاهری عقد را متوجه مباشر دانسته‌اند و در نتیجه، طرف قرارداد را مجاز به رجوع به همان شخص تلقی کرده‌اند. با این حال، برخی تحلیل‌های فقهی، به‌ویژه در مباحث خرید در ذمه برای غیر و نیز در برخی فروض وکالت، نشان می‌دهد که فقه امامیه به‌طور مطلق میان شخص مباشر و ذی‌نفع واقعی معامله ملازمه برقرار نکرده است. در این میان، آرای فقهایی همچون میرزای قمی، علامه حلی و محقق کرکی نشان می‌دهد که در مواردی امکان تفکیک میان طرف ظاهری قرارداد و شخصی که معامله در واقع به حساب او انجام شده وجود دارد؛ هرچند این دیدگاه‌ها به معنای پذیرش کامل نظریه اصیل افشاننده در مفهوم رایج آن در حقوق کاملاً نیست.

در بخش حقوق ایران نیز بررسی مواد ۱۹۶، ۱۹۸ و ۲۰۱ قانون مدنی و دیدگاه‌های حقوقدانان نشان داد که قانونگذار ایرانی، در اصل، معامله را به مباشر منتسب می‌کند، اما با پذیرش امکان اثبات خلاف، انتساب آثار عقد به شخصی غیر از مباشر را نیز منتفی نمی‌داند. ماده ۱۹۶ از حیث امکان انتساب معامله به اصیل، ماده ۱۹۸ از حیث آثار نمایندگی و انتساب معامله وکیل به موکل، و ماده ۲۰۱ از حیث اهمیت شخصیت طرف معامله در مواردی که این شخصیت علت عمده عقد باشد، در تحلیل مسئله نقش دارند. با این حال، هیچ‌یک از این مواد به‌تنهایی دلالت بر پذیرش مطلق حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل افشا نشده ندارند.

نتیجه حاصل از مطالعه تطبیقی نیز مؤید آن است که حقوق کامن لا پذیرش اصیل افشا نشده را نه به عنوان نفی اصل نسبی بودن قراردادهای، بلکه به عنوان استثنایی محدود و مبتنی بر ضرورت‌های تجاری توجیه می‌کند. از این رو، پذیرش محدود این نهاد در حقوق ایران نیز تنها در مواردی قابل دفاع است که میان حمایت از اعتماد مشروع طرف قرارداد و احترام به ساختار سنتی روابط قراردادی تعادل برقرار شود (Reynolds, 2021, p. 359).

بنابراین، هرچند فقه امامیه و حقوق ایران نظریه اصیل افشا نشده را به مفهوم گسترده و کلاسیک آن در حقوق کامن لا نپذیرفته‌اند، بررسی مبانی فقهی و مقررات حقوقی نشان می‌دهد که امکان تفکیک میان شخص مباشر و اصیل واقعی در برخی فروض وجود دارد. ارزش افزوده تحلیل حاضر در آن است که میان انتساب آثار عقد به اصیل و حق رجوع مستقیم ثالث به وی تفکیک می‌کند و نشان می‌دهد که احراز رابطه نمایندگی و انتساب عقد به اصیل، به تنهایی برای اثبات حق رجوع مستقیم ثالث کافی نیست. بر این اساس، رجوع طرف قرارداد به اصیل افشا نشده را نمی‌توان در حقوق ایران به طور مطلق پذیرفته یا رد کرد؛ بلکه این امر منوط به احراز مبنای انتساب آثار عقد به اصیل، نحوه انعقاد قرارداد و رعایت حقوق و اوضاع و احوال مؤثر در انعقاد آن است.

منابع:

- 1- حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد (1419). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة (ط)*. *الحدیثه*. قم. جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة. مؤسسه النشر الإسلامی
- 2- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (1421). *جواهر الکلام فی توبه الجدید*. قم. موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)

- 3- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (1371). *جامع الشتات*. تهران. کیهان
- 4- محقق کرکی، علی بن حسین (1414). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم. مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث
- 5- علامه حلی، حسن بن یوسف (1414). *تذکره الفقهاء (ط الحديث: الطهارة إلى الجعالة)*. قم. مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث
- 6- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (1402). *مجموعه محشی قانون مدنی*. تهران. انتشارات گنج دانش
- 7- کاتوزیان، ناصر (1366). *قواعد عمومی قراردادها (دوره 5 جلدی)*. چ 1، چ 2. تهران. چاپ بهنشر
- 8- کاتوزیان، ناصر (1401). *اعمال حقوقی (قرارداد - ایقاع)*. چ 10. تهران. انتشارات گنج دانش
- 9- کاتوزیان، ناصر (1382). *عقود معین*. چ 4. تهران. سهامی انتشار
- 10- شهیدی، مهدی (1386). *آثار قراردادها و تعهدات*. تهران. انتشارات مجد
- 11- امامی، حسن (1372). *حقوق مدنی*. تهران. انتشارات اسلامیة
- 12- عبدی پور فرد، ابراهیم (1387). *قواعد اختصاصی انعقاد عقد توسط نماینده. مجله فقه و حقوق*، شماره 17. ص 65-91
- 13- قنواتی، جلیل؛ نصرآبادی، مصطفی (1388). *بررسی فقهی - حقوقی موضوع نمایندگی با نگاهی به نظام حقوقی انگلیس. نشریه حقوق اسلامی*. سال ششم. شماره 23

References

- 1- Cheshire, G. C., Fifoot, C. H. S., & Furmston, M. P. (1986). *Contract law* (11th ed.). Butterworths.
- 2- Bowstead, W. (1985). *Bowstead on agency* (15th ed.). Sweet & Maxwell.
- 3- Fridman, G. H. L. (1986). *The law of contract in Canada* (2nd ed.). Carswell Press.
- 4- Zweigert, K., & Kötz, H. (1987). *Introduction to comparative law* (2nd ed., Vol. 2). Clarendon Press.
- 5- Reynolds, F. M. B. (2021). *Bowstead and Reynolds on Agency* (22nd ed.). London: Sweet & Maxwell.
- 6- DeMott, D. A. (2018). *Agency and Partnership Law*. New York: Foundation Press.
- 7- Miller, S. K. (2020). *Agency, Partnerships and Limited Liability Entities*. New York: Aspen Publishing.
- 8- Restatement (Third) of Agency. (2006). American Law Institute.
- 9- Cartwright, J. (2021). *Contract Law: An Introduction to the English Law of Contract for the Civil Lawyer* (4th ed.). Oxford: Hart Publishing.
- 10- Al-‘Āmilī, Muḥammad Jawād ibn Muḥammad. *Miftāḥ al-Karāmah fī Sharḥ Qawā‘id al-‘Allāmah* (Modern ed.). Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn fī al-Ḥawzah al-‘Ilmiyyah, Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī, 1419 AH. (in Arabic).
- 11- Šāhib al-Jawāhir, Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Thawbihi al-Jadīd*. Qom: Mu‘assasat Dā‘irat al-Ma‘ārif al-Fiqh al-Islāmī ‘alā Madhhab Ahl al-Bayt (A.S.), 1421 AH. (in Arabic).
- 12- Mīrzā-yi Qummī, Abū al-Qāsim ibn Muḥammad Ḥasan. *Jāmi‘ al-Shatāt*. Tehran: Kayhān Publications, 1371 SH. (in Persian).
- 13- Ghanavati, J. and Nasrabadi, M. (2010). Scope of Representation in the Legal Systems of Islam, Iran, and England. *Islamic Law*, 6(23), 63-96. (in Persian).

- 14- Abdipourfard, Ebrahim. "Qavā'id-i Ikhtiṣāṣī-yi In'iqād-i 'Aqd Tavassuṭ-i Namāyandah" [Special Rules Governing the Formation of Contracts by a Representative]. *Majallah-yi Fiqh va Huqūq* [Journal of Fiqh and Law], No. 17, 1387 SH, pp. 65–91. (in Persian)
- 15- Emami, Hassan. *Huqūq-i Madanī* [Civil Law]. Tehran: Eslāmīyeh Publications, 1372 SH. (in Persian).
- 16- Shahidi, Mahdi. *Āthār-i Qarārdādhā va Ta'ahhudāt* [The Effects of Contracts and Obligations]. Tehran: Majd Publications, 1386 SH. (in Persian).
- 17- Katouzian, Nasser. *'Uqūd-i Mu'ayyan* [Specific Contracts], 4th ed. Tehran: Sherkat-e Sahāmī-ye Enteshār, 1382 SH. (in Persian).
- 18- Katouzian, Nasser. *A'māl-i Huqūqī (Qarārdād – Īqā')* [Juristic Acts (Contracts and Unilateral Legal Acts)], 10th ed. Tehran: Ganj-e Dānesh Publications, 1401 SH. (in Persian).
- 19- Katouzian, Nasser. *Qavā'id-i 'Umūmī-yi Qarārdādhā* [General Rules of Contracts], 5-vol. set, 1st ed., Vol. 2. Tehran: Behnashr Publications, 1366 SH. (in Persian)
- 20- Ja'farī Langarūdī, Muḥammad Ja'far. *Majmū'ah-yi Muḥashshā-yi Qānūn-i Madanī* [Annotated Collection of the Civil Code]. Tehran: Ganj-e Dānesh Publications, 1402 SH. (in Persian).
- 21- Al-'Allāmah al-Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkirat al-Fuqahā'* (Modern ed.: *al-Ṭahārah ilā al-Ju'ālāh*). Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (A.S.) li-Iḥyā' al-Turāth, 1414 AH. (in Arabic).
- 22- Al-Karakī, 'Alī ibn Husayn. *Jāmi' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā'id*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (A.S.) li-Iḥyā' al-Turāth, 1414 AH. (in Arabic).